

نقد و تحلیلی بر ادعای بی‌اعتباری سنت تاریخ‌نگاری اسلامی از دیدگاه دکوین در کتاب آغاز ستایش علی و پیدایش جهان‌بینی عباسیان

محمد رضا نورآبادی^۱

نوروز امینی^۲

محبوب مهدویان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۸، صفحه ۶۰ تا ۸۳ (مقاله پژوهشی)

چکیده

برخی از نویسندگان و مورخان غیر مسلمان بدون داشتن دانش کافی به تحقیق در مورد تاریخ‌نگاری اسلام پرداخته‌اند و به دلیل ناآشنایی با مبانی این دین و عدم درک فلسفه و ماهیت برخی موضوعات آن، به نتیجه علمی بی‌طرفانه و قابل استنادی نرسیده‌اند؛ در کنار این موارد باید تعصب و تاثیر دیدگاه‌های مورخان را نیز اضافه نمود که باعث شده ذهنیت‌های قبلی خود را به موضوعات مربوط به دین مورد پژوهش تسری دهند و به نتیجه دلخواه برسند. این نوشتار بر خورد یکسونگرانه دکوین در مورد بخش عظیمی از منابع دین اسلام، یعنی تاریخ‌نگاری اسلامی را با محور قرار دادن دیدگاه‌های او در کتاب «آغاز ستایش علی و پیدایش جهان‌بینی عباسیان» به صورت مشخص به صورت نقد و تحلیلی بر ادعای بی‌اعتباری سنت تاریخ‌نگاری اسلامی از دیدگاه دکوین مورد بررسی قرار می‌دهد. دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد وی تحقیقات خود را براساس بی‌اعتباری تاریخ‌نگاری اسلامی استوار کرده است و هر آنچه را که در ارتباط با تاریخ اسلام می‌باشد فاقد اعتبار، ارزش و سندیت می‌داند. شواهد مورد ادعای دکوین برای اثبات دیدگاهش مورد تردید بوده و در بعضی موارد به لحاظ روش‌شناختی و تحلیلی-تاریخی دارای تناقض است.

کلیدواژه‌ها: دکوین، نقد، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران:
noorabadi2010@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه گیلان؛ استادیار مدعو علوم قرآن و حدیث، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران؛ (نویسنده مسئول):
norouz.amini@guilan.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران:
dr.m.mahdavian@gmail.com

درآمد

عدم تسلط کافی بر منابع اسلامی از جمله قرآن کریم، روایات، سیره و سنت پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت (ع)، و نیز عدم آشنایی با افراد و شخصیت‌های مسلمان، یکی از عمده‌ترین دلایل خطای راهبردی مورخان غیر مسلمانی است که در مورد تاریخ اسلام به تحقیق و پژوهش روی آورده‌اند، غافل از اینکه ورود در این وادی با علم ناقص و نگرش متعصبانه نتیجه‌ای جز برداشت‌های ناقص و تک‌بعدی، انکار و تشکیک را در پی نخواهد داشت.

پژوهش علمی، به ویژه در علوم انسانی، بایستی دارای قابلیت‌های لازم یک تحقیق علمی باشد تا بتواند نظریه‌ها و دانش‌های جدیدی را ارائه کند که قابل دفاع در برابر مخالفت‌ها و نقد‌ها باشد. به عنوان نمونه در علم تاریخ، محقق باید با مجموعه آراء، نظریات، آثار و کتب تاریخی آشنایی کلی داشته باشد تا بتواند بعد از پژوهش، آراء و نظریه‌های جدید را در عین نو و بدیع بودن، برابر مبانی علمی رشته مورد پژوهش و بر اساس شکل و محتوای لازم یک کار علمی عرضه کند. در نوشتار حاضر رعایت این مبانی از سوی دکوین در کتاب «آغاز ستایش علی و پیدایش جهان‌بینی عباسیان» مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد؛ این که وی چه دلایلی برای بیان بی اعتباری سنت تاریخ‌نگاری اسلامی دارد و این ادعاها از چه سندیت و منطق علمی و عقلانی برخوردار هستند و همچنین وی چه منابعی را مورد استناد قرار داده و با چه روش تحقیقی و علمی پژوهش خود را تدوین نموده است، از انگیزه‌ها و دغدغه‌های اصلی نویسندگان مقاله می‌باشد.

طرح مسأله

ریموند دکوین (Raymond Dequin) از محققان و اسلام پژوهان موسسه اناره^۴ (Inarah) می‌باشد، مدرک تحصیلی وی دکتری زیست‌شناسی می‌باشد و مقالات متعددی در رشته تحصیلی خود ارائه نموده است. دکوین بعد از تأسیس موسسه اناره با توجه به علایق خود در زمینه اسلام‌شناسی و زمینه فکری موسسان این پژوهشکده به جمع آنان وارد شد. این موسسه به وسیله کارل هاینس

۴. مبنای کار و مشی این موسسه به عنوان یک پژوهشکده، مبتنی بر نفی اسلام و موضوعات مربوط به آن است. انکار، نفی و تشکیک در اصول، مبانی و روایات اسلامی، متون مقدس و افراد مطرح دین اسلام از جمله پیامبر اکرم(ص) و حضرت علی(ع) از عمده‌ترین اهداف و ایدئولوژی این موسسه می‌باشد. در این مسیر، موسسه اناره نیم‌نگاهی هم به عقل‌گرایی دارد. البته عقل‌گرایی مورد نظر اناره توجه افراطی به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های نامحدود عقل است؛ جایی که عقل تنها محک ارزیابی همه‌امور به شمار می‌رود و بدون اتکا به وحی و الهیات مبنای شناخت قرار می‌گیرد؛ به عبارتی موضع ضد دینی دارد که استمرار تفکر ضد دینی عالم مسیحیت در دوره خرد‌گرایی می‌باشد و حال شکل عوض کرده، داعیه مبارزه و نفی اسلام را به دوش می‌کشد.

اولیگ، فولکر پوپ و کریستف لوکزنبرگ، در سال ۲۰۰۰ اعلام موجودیت کرد و در سال ۲۰۰۷ به طور رسمی کار خود را شروع کرد.

این پژوهشکده با رویکرد مطالعات میان رشته ای (Interdisziplinär) بین اسلام و علوم مختلف، از متخصصان رشته های مختلف دعوت نمود تا با بکارگیری تخصص خود به این وادی وارد شوند. البته با شناخت افکار و دیدگاه های بنیان گذاران این موسسه، مشخص می شود که اهداف و چشم اندازهای این پژوهشکده چیزی جز انکار و تشکیک در دین اسلام و مبانی آن نیست. این امر به طور واضح در آثار چاپی که منتشر کرده اند، نمایان است. دکوین نیز که دیدگاه ها و گرایش های تحلیلی-انتقادی به اسلام و موضوعات مرتبط با آن داشت، به این موسسه وارد شد. نتیجه اقدامات پژوهشی وی در مرحله نخست مشارکت در اثری ۸ جلدی با عنوان «ظهور دین جهانی» بود که در جلد ششم، «از نهضت قرآنی تا اسلام اولیه»، نوشتار وی با عنوان «آغاز ستایش علی و پیدایش جهان بینی عباسیان» (*Frühe Ali-Verehrung und die Schöpfung des Abbasidischen Weltbild*) در کنار آثار پژوهشگران معروفی همانند کارل هاینس اولیگ، فولکر پوپ، کریستوف لوکزنبرگ، کلود ژیلیو و... به چاپ رسید که در سال ۲۰۱۴ میلادی توسط بی بی نیاز (داریوش) ترجمه گردید و توسط انتشارات پویا در کلن آلمان چاپ شد. دکوین علاوه بر حضور فعالانه در فرایند پژوهش های مد نظر اناره، در محافل علمی همسو با دیدگاه های این موسسه از جمله با ارایه مقاله ای تحت عنوان «زندگی پیامبر (ص) نوشته ابن اسحاق»، در کنفرانس برگزار شده در «اوتزنهاوزن» آلمان شرکت نموده است.

با توجه به عقاید خاص گردانندگان موسسه اناره، ضروری به نظر می رسد آثار و نظریه های برخاسته از سوی این موسسه و نویسندگان آن مانند دکوین مورد ارزیابی قرار گیرد و عیار آن ها در بوته نقد مشخص گردد. قابل ذکر است که انگیزه اصلی بررسی و نقد نوشتار دکوین، بیش از آنکه به جایگاه علمی وی ارتباط داشته باشد به ماهیت، فلسفه تشکیل و فعالیت های علمی-پژوهشی موسسه اناره راجع به مباحث مربوط به دین اسلام مربوط می شود.

با این اوصاف ریموند دکوین در کتاب «آغاز ستایش علی و پیدایش جهان بینی عباسیان» دیدگاه هایی را اساس پژوهش خود قرار داده که بعضی از آن ها اشکال و ایرادهای اساسی دارند. عمده ترین اشکالی که می توان وارد دانست این است که وی سنت تاریخ نگاری اسلامی را فاقد اعتبار و سندیت می داند و بر این اساس ادعاهایی را در جهت اثبات نظر خود مطرح می کند.

ضرورت و اهمیت این پژوهش به این دلیل است که کتاب مذکور به تعداد زیاد و به چندین زبان در سراسر دنیا توزیع گردیده است. نویسندگان در این کتاب، تاریخ اسلام و شخصیت های برجسته آن

مانند پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) را مورد انکار قرار داده است و موضوعاتی را به عنوان شاهد و سند آورده است. دکوین همه آثار و نوشته‌های مربوط به اسلام را که در قرون دوم و سوم توسط مولفان مختلف به وجود آمده اند جعلی و ساختگی می‌داند. به هر حال همه ادعاهای دکوین در کتاب مورد نقد مبتنی بر بی اعتباری روایات و منابع اسلامی و به تبع آن بی اعتباری سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، تاسیس شده است که در نوشتار حاضر بر اساس منابع معتبر، ادعای وی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

در خصوص نوشتار و دیدگاه‌های وی به طور عام و کتاب مذکور به طور خاص، تابحال هیچ پژوهش و تحقیقی در جهان اسلام انجام نیافته است. این در حالی است که اثر یادشده از طرف موسسه اناره به سه زبان آلمانی، انگلیسی و فرانسوی منتشر شده و به زبان‌های عربی و فارسی نیز ترجمه و (نسخه الکترونیکی آن به رایگان) در سراسر جهان منتشر شده است که این امر لزوم مواجهه عالمانه با این اثر را بیش از پیش ضروری می‌سازد.

این پژوهش به عنوان قدم نخست در مواجهه با ادعاهای نویسنده در کتاب یادشده، تنها دیدگاه‌های وی را بر پایه اصول و روش‌های بنیادی پژوهش، مورد بررسی قرار می‌دهد و با کاربست اصولی روش تحلیلی-تاریخی در مواجهه با نظریه‌های دکوین، سعی می‌کند تا ضمن نقد شواهد وی در این وادی، راه را برای پاسخگویی به سایر ادعاهای وی هموار سازد.

سنت تاریخ‌نگاری اسلامی

«تاریخ» در لغت به معنای مشخص نمودن زمان اتفاقات و رویدادهاست. قرآن کریم به مسئله تاریخ توجه ویژه‌ای دارد و آن را از منابع مهم معرفت، مایه عبرت و تفکر و تدبیر می‌داند. (حشر: ۲؛ یوسف: ۱۱۱) اسلام با مجموعه‌ای از معارف قرآنی و سیره و سنت نبی مکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) همواره به دنبال گسترش دین بوده و در این میان از توجه به گذشتگان و نیز نقل مطالب، رویدادها و وقایع برای عبرت آیندگان غافل نبوده و برای این مهم، به تاریخ و تاریخ‌نگاری توجه ویژه‌ای داشته است. از دیدگاه مسلمانان تاریخ برآیند و نمود اراده پنهان خداوندی بوده (آیین و نند، ۱۳۷۷ش: ۹۶/۱؛ خضر، ۱۳۸۹ش: ۲۲۵ و ۲۳۱-۲۳۲؛ زرین کوب، ۱۳۷۷ش: ۱۹۸-۱۹۹) و تاریخ‌نگاری به مثابه تحقق همین اراده است. تاریخ‌نگاری به معنای بیان، توصیف و درج جنبه‌های مختلف زندگی انسان در عرصه‌های مختلف از جمله مسایل اجتماعی و سیاسی است. (سجادی، ۱۳۸۵ش) قابل ذکر است که در اوایل ظهور اسلام، هنوز بر اساس سنت رایج قبل از اسلام، تاریخ و تاریخ‌نگاری با وجود شیوه و اسلوب مکتوب آن، هنوز شکل صرفاً مکتوب نداشت و اغلب تاریخ شفاهی در انتقال وقایع و رویدادها به کار گرفته می‌شد که به دلیل سرعت و فراوانی اتفاقات و

رویدادها به دنبال گسترش اسلام، آرام آرام جای خود را به تاریخ مکتوب صرف داد؛ چرا که بیم این می رفت تاریخ شفاهی نتواند دقت لازم در انتقال این حجم از داده ها و اطلاعات را داشته باشد. (رایبسن، ۱۳۸۹ش: ۴۴) البته نوع کتابت تاریخ در ابتدای اسلام با آن چه بعدها به ویژه در غرب اتفاق افتاد تفاوت هایی داشت که هنوز هم عده ای از محققان غربی و مستشرقان، تاریخ مکتوب ابتدای اسلام را به عنوان یک کتاب یا تالیف مستند به رسمیت نمی شناسند (رایبسن، ۱۳۸۹ش: ۵۱) البته این نوع نگاه در مورد کتابت احادیث نیز وجود دارد که در مجال مقتضی باید به آن پرداخته شود. اکنون، صرف نظر از جنبه های شفاهی و مکتوب تاریخ، باید اذعان داشت تاریخ نگاری نوعی بیان نکات برجسته تاریخی به منظور تشریح روند و زمان اتفاقات و حوادث در یک گستره خاص است. تاریخ نگاری روش های مختلفی دارد که از آن جمله می توان: روش روایی، ترکیبی و تحلیلی را نام برد. در «روش روایی» که قدمت آن به آغاز اسلام می رسد قول، فعل و تقریر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و معصومین (علیهم السلام) و در درجه بعدی صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و از دیدگاه اهل سنت، همه تابعین، که به طور کلی حدیث و روایت خوانده می شود به عنوان منبعی برای استناد و ارجاع مطرح می شد و نویسندگان و مورخان با مراجعه به این روایات به نگارش وقایع می پرداختند. روایت ابن اسحاق (ابن اسحاق: ۱۳۸۳ش) اولین تاریخ نگاری روایی از زندگی پیامبر اسلام (ص) است که مشخصاً بر اساس «تاریخ نگاری روایی» تدوین شده است. اخبار مکه یا تاریخ ازرقی (ازرقی: ۱۹۸۳م) نیز از دیگر آثار روش روایی متقدم در تاریخ نگاری اسلامی می باشد. با مطالعه آثار این سبک مشخص می شود که در این نوع تاریخ نگاری، مورخ در ضبط و نقل مطالب هیچ دخل و تصرفی نداشت. از مصنفان مطرح این روش علاوه بر ابن اسحاق و ازرقی و ...، به طور ویژه «محمد بن جریر طبری» را می توان نام برد که بر اساس روایات و نیز وام گرفتن از آثار قبلی، کتاب معروف تاریخ طبری را با ویژگی های خاص خود که کتب قبلی فاقد آن خصوصیات بودند در حالی تدوین نموده است که از نقد و بررسی احادیث، روایات و وقایع خودداری کرده است. در روش «ترکیبی» مورخ به جای نقل صرف روایات، آن ها را مقایسه و جمع بندی کرده و با ایجاد تعادل بین آن ها، اتفاق و رویداد خاص را روایت می کند. از نمونه های بارز این روش می توان به فتوح البلدان بلاذری اشاره کرد. در روش «تحلیلی» مورخ ضمن ضبط روایات که به روش ترکیبی جمع بندی شده، اقدام به تجزیه و تحلیل و تبیین دلایل و نتیجه های یک واقعه می پردازد، این ویژگی بیشتر در تاریخ نگاری های مدرن و متأخر دیده می شود اما شاید بتوان تجارب الامم ابوعلی مسکویه را از آثار متقدم دانست که نمونه هایی از تاریخ تحلیلی در آن به چشم می خورد. حال پس از بیان انواع تاریخ نگاری می توان نتیجه گرفت که به دلیل اهتمام ویژه اسلام به امور و علوم مختلف، سنت اولیه تاریخ نگاری

اسلام از نوع «روایی» بوده و نویسندگان و به ویژه «مغازی نگاران»^۵ از جمله واقدی به عنوان معروفترین نماینده این دسته که اثرش متقدمترین می باشد (واقدی: ۱۳۶۹ش) صرفاً به ذکر، ضبط و انتقال مطالب و نیز بیان صرف جزئیات مربوط به جنگ های پیامبر اسلام (ص) می پرداختند (سواژه، ۱۳۶۶ش: ۳۱) و از ترکیب و تحلیل در نوشته ها چندان خبری نبود. هرچند در قرون آتی دو روش ترکیب و تحلیل هم وارد تاریخ نگاری می شود ولی آن چه که مستشرقان از جمله دکوین به آن اشکال وارد می کند تاریخ نگاری «روایی» هست که چنان که ذکر شد نماینده بارز آن تاریخ طبری می باشد و دکوین در کتاب مورد نقد بیشتر به نوشته ها و نقل های طبری اشاره و اشکال دارد و بر اساس تحلیل های نادرست و خدشه وارد کردن بر نوع تاریخ نگاری اولیه اسلامی به دنبال وارونه نمایی از تاریخ و موجودیت مسلم وقایع دینی اسلام می باشد. باید اذعان نمود تاریخ طبری اثری است که جای نقد و بررسی فراوان دارد اما به عنوان یک تاریخ روایی قابل اعتناء و استناد می باشد. با نگاه کلی به تاریخ طبری به عنوان نمونه ای از تاریخ نگاری اولیه اسلامی می توان مشاهده نمود که در سنت تاریخ نگاری اسلامی، رابطه عمیقی بین تاریخ و روایت (حدیث) وجود دارد و عملاً ابتدایی ترین شکل تاریخ نگاری در اسلام با محور قرار دادن سیره و زندگی پیامبر اسلام (ص) و بر اساس قواعد علوم حدیثی آغاز شده است. (الدوری، ۱۹۹۳م: ۱ / ۷۶ و ۷۷) چنان که ذکر شد در تاریخ نگاری ثانوی، بحث ترکیب و تحلیل نیز مطرح می شود اما در بازه های زمانی متاخر و در آثار بعضی مورخان مانند یعقوبی (یعقوبی: ۱۳۸۷ش) و عبیدالله بن ابی رافع (تهرانی: ۱۴۰۸ق) این امر فقط در حیطة نقل و ضبط روایات باقی ماند و از آن فراتر نرفت. البته در ذکر روایات نیز مسئله مهم، توجه به اعتبار اسناد روایات بود که برای این کار راویان روایت ها را مورد نقد و بررسی قرار داده و بر اساس «علم الحدیث» هر روایتی را که مورد وثوق قرار می گرفت نقل می کردند. بعد ها مورخان اسلامی بر اساس همین روش و قاعده ای که بین محدثان و راویان رواج داشت الگو برداری کردند و در نوشته های خود دست به نقد و تحلیل زدند و مطالبی را که موجه و قابل استناد بود نقل کردند همین مسئله را می توان منشا و الگوی مطالعات تاریخ نگاری اسلامی دانست. (اسماعیل، ۲۰۰۰م: ۲۴۲/۱) به بیان دیگر باید تاریخ نگاری اسلامی را مدیون علوم حدیثی دانست. (محمودی، ۱۳۹۳ش: ۳۳) البته بعدها این دقت نظر و مذاقه جای خود را به اجتهاد شخصی در روایت وقایع تاریخی داد و به نوعی تساهل و تسامح در روش قاطبه مورخان پدید آمد و تاریخ روایی به تاریخ درایتی تبدیل

۵. برای درک بهتر شیوه این سبک می توان به آثار معروف به «مغازی نگاری» مراجعه کرد که در آنها جزئیات وقایع جنگ هایی که پیامبر اسلام شخصاً فرماندهی را بر عهده داشتند با دقت تمام و بدون دخل و تصرف در آن ها نقل و ضبط می شد. (یعقوبی و منتظری مقدم، ۱۳۹۳ش)

شد. (اسماعیل، ۱۳۸۸ش: ۴۱) با این حساب سنت تاریخی نگاری اسلامی در قرون اولیه بر پایه محدث - مورخ بنا نهاده شد و آثار از آن چه که بعد ها حاصل درایت، تحلیل و اعمال سلیقه شخصی بود در امان مانده و تنها بر اساس روایات اسلامی و توجه به اسناد احادیث، وقایع تاریخی نقل می شد. نکته دیگر در تاریخ نگاری اسلامی این مهم است که مورخان اسلامی مانند تاریخ نگاران کلاسیک یونانی و لاتین، به دنبال ایجاد جذابیت و داستان سرایی نبودند و به شیوه عالمان دین و فقها، تنها به نقل درست و معتبر همت گماشته و بر اساس ترتیب و توالی رویدادها را می آوردند (رابینسن، ۱۳۸۹ش، ۵۱) و تاریخ نگاری در این محدوده زمانی هنوز شکل تاریخ نویسی مدرن به خود نگرفته بود و به عنوان علم جداگانه و خاصی از آن یاد نمی شد. (Rozenthal:1968.1/30-32) سنت تاریخی نگاری اسلامی با توجه به نکاتی که ذکر شد و گستره زمانی مورد توجه «دکون» در این نوشته، به طور مختصر تشریح گردید. حال در کتاب مورد نقد مصادیق و مطالب مربوط به دیدگاه دکون مبنی بر «بی اعتنایی به سنت تاریخی نویسی و تاریخ نگاری اسلامی» نقل و سپس به نقد و بررسی آن ها پرداخته می شود:

۱- بیان مصادیق دکون

برای نقد و تحلیل دیدگاه های دکون ابتدا لازم است برخی مصادیق مطرح شده در کتاب مورد نقد، ذکر شوند تا مورد نقد و بررسی قرار گیرند. آنچه در ادامه می آید نمونه ای از مصادیق دکون در اثبات بی اعتباری سنت تاریخی نگاری اسلامی است.

۱-۱: عدم فهم رابطه حدیث و تاریخ نگاری اسلامی

دکون در صفحه ۷ از کتابش به جدایی و دوگانگی روایات اسلامی و تاریخ نگاری سنتی اسلامی اشاره کرده و می نویسد: «در منابع اسلامی شیعه، علی نخستین امام و چهرهای موعودگرایانه است که مؤمنان را هدایت می کند و ضامن رستگاری آنهاست. و در تاریخ نگاری سنتی اسلامی، علی آخرین خلیفه از خلفای راشدین است که زمانه او تقریباً بین سال های ۶۰۰ تا ۶۶۱ میلادی قرار دارد. فصل مشترک این دو منبع در این است که علی، پسر عمو و داماد پیامبر عرب است.» همچنین در صفحه ۸ کتابش دوباره به وارونه نمایی از ماهیت تاریخ نگاری اسلامی پرداخته و روایات را در این مقوله مورد اتهام قرار می دهد: «از یک سو، علم تاریخ قرار دارد که گزارشات ناپیوسته را به گونه ای غیرانتقادی در کنار هم ردیف می کند و از سوی دیگر روایات اسلامی هستند که همواره با شور و شوق، مراقبت و پاسداری می شوند؛ و این بدانجا منجر شده که این افسانه های دینی در دریافت تاریخی ما بخنزند و مهر خود را بر آن زنند.» دکون در صفحه ۴۶

در ادامه مطلب «علی در منابع داستانی» به تاریخ‌نگاری «عباسیان» اشاره می‌کند و می‌نویسد: «احتمالا نام علی خیلی بعدتر در این بخش از تاریخ‌نگاری گنجانده شد و سپس توسط روایات اسلامی به سنت دینی تبدیل گردید.» وی به طور تلویحی با زیر سوال بردن سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، به این مورد اشاره دارد که علی محصول تاریخ‌نگاری بوده است که بعدها توسط روایات اسلامی مورد تایید و تثبیت قرار گرفته است.

دکوین در ادامه تشکیک در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی در صفحه ۵۹ کتابش می‌نویسد: «تقریبا در روایات اسلامی اصلا تلاش نمی‌شود که اهمیت رویدادهای تاریخی تدقیق شود.» نیز در صفحه ۶۶ دکوین موضوع «جعل تاریخ» را مطرح کرده و می‌نویسد: «...تاریخ‌نگاری عرب فقط برداشت و نگاه روز هر حاکم به گذشته را به ثبت رسانده است، نه گردآورندگان روایات و نه خواننده، هیچ کدام نمی‌توانستند به منابعی رجوع کنند که به شکل پرونده‌های اداری، اسناد شخصی یا دولتی برای نسل‌های بعدی تهیه شده بودند. ضامن حقیقت این گزارشات، فقط قدرت و اقتدار راویان بوده است. هدف تاریخ‌نگاری، تصویری کلی و هدفمند بوده و نه توضیح روندهای معین تاریخی یا علل حوادث تاریخی» همچنین دکوین در صفحه ۵۹ و ۶۰ کتاب مورد نقد در رابطه با بحث «لشکرکشی معاویه به قسطنطنیه» علت عدم ذکر این مطلب در منابع اسلامی را چنین می‌نویسد: «بنابر این، می‌توان گفت که بازگو نکردن چگونگی این جنگ در روایات اسلامی فقط به دلیل ناکام ماندن عملیات نظامی معاویه علیه بیزانس بوده است... همه چیز حاکی از آن است که برای روایات اسلامی دیگر وظیفه جمع‌آوری و طبقه‌بندی روایات و گزارشات فاقد اهمیت بود... وظیفه آن‌ها این شده بود که در بهترین حالت یک جهان‌بینی جذاب، منسجم و متقاعدکننده ارائه دهند. چنین متونی اساسا برای حفظ و پاسداری از واقعیات و حوادث تاریخی که در گذشته رخ داده اند نیست.» آن‌چه ذکر گردید نمونه‌هایی از ادعاهای دکوین در راستای رد اعتبار سنت تاریخ‌نگاری اسلامی می‌باشد که به آن پرداخته خواهد شد.

۲-۱: همانند انگاری تاریخ‌نگاری اسلامی و مسیحیت

دکوین در صفحه ۷ این‌گونه سنت تاریخ‌نگاری اسلامی را زیر سوال می‌برد: «تا زمانی که نتوانیم تاریخ واقعی را از تاریخ رستگاری جدا سازیم، نمی‌توانیم از گزارشات روایات اسلامی برای تشخیص حوادث واقعی تاریخی بهره‌مند شویم.»

۳-۱: طبری پایه تشکیک دکوین در تاریخ‌نگاری اسلامی

علاوه بر تلاش دکوین در وارونه‌نمایی اعتبار تاریخ‌نگاری اسلامی، در موارد متعدد وی تلاش می‌کند تاریخ طبری را که قبلا در همین نوشته به آن اشاره‌ای هرچند کوتاه شد، مورد تخطئه قرار

داده و بی اعتبار نشان دهد و از این رهگذر سنت نگاری اسلامی را زیر سوال ببرد که به چند نمونه اشاره می شود:

وی در ادامه اتهام زنی به سنت نگاری اسلامی و به ویژه تاریخ طبری، در صفحه ۵۴ می نویسد: «یک هم‌سنجی نشان می دهد که دامنه و گزاره حوادثی که در تاریخ طبری آمده اغلب با جایگاه تاریخی آن ها که او بدانها اشاره می کند همخوانی ندارد. دکوین در قسمت «نتیجه گیری میانی: تاریخی که گم می شود» در صفحه ۵۸، می - نویسد: «بازنویسی روایات اسلامی سرانجام در تاریخ طبری به نقطه ای رسید که هم عاری از ضد و نقیض است و هم عاری از تاریخ». و این گونه مجدداً تاریخ نگاری اسلامی و نیز تاریخ طبری را مورد خدشه قرار می دهد. همچنین در صفحه ۶۰ و ۶۱ نویسنده کتاب مورد نقد می نویسد: «این که اصلاً در روایات اسلامی از جنگ عرب ها به فرماندهی مسلمة علیه بیزانس گزارشاتی آمده مدیون این واقعیت است که قضیه جنگ پس از قدرت گیری عبدالملک رخ داده و نویسندگان تاریخ طبری می توانستند به یادداشت هایی در باره تاریخ سیاسی یا روایات رسمی موجود در دربار رجوع کنند.» مشخص است که در موارد ذکر شده دکوین به دنبال اثبات این مهم است که تاریخ نگاری اسلامی فاقد سندیت می باشد که در مواقع لازم و بر اساس برخی مصالح از سایر منابع از جمله روایات اسلامی بهره می برد. دکوین در ادامه دیدگاه خود مبنی بر بی اعتنائی به سنت نگاری اسلامی و ایجاد خدشه بر آن از طریق القای عدم مراجعه به اسناد در تاریخ نگاری اسلامی، در صفحه ۶۳ می نویسد: «البته تاریخ نگاری اسلامی که در آثاری مانند طبری به ما رسیده، اصلاً به اسناد نمی پردازد. به جای آن، رویدادنگاران -مانند طبری- خود را با حدیث نویسان و معتمدان صاحب قدرت تنظیم می کردند. نویسندگان این روایات تلاش می کردند یک مجموعه بدون تناقض از سنن باز آفرینند که بتواند مردم را متقاعد کند. در ضمن، این روایات هیچ علاقه ای نداشتند که مانند علم تاریخ مدرن کمبودها و نبود اطلاعات را تحمل کنند، تناقضات را در برابر هم قرار دهند و ارزیابی خود را با اتکا به اسناد واقعی انجام بدهند.» آن چه ذکر گردید نمونه هایی از نوع نگاه دکوین به سنت نگاری اسلامی می باشد که در ادامه مورد نقد و بررسی قرار می گیرند.

۲- نقد و تحلیل

۱-۲: نقد عدم فهم رابطه حدیث و تاریخ نگاری اسلامی

در تحلیل ادعاهای دکوین در این بخش می توان گفت اظهار نظر های غیر واقعی و نامعقول وی و برخی از مستشرقان در مورد دین اسلام و مسایل مربوط به آن، از آنجا سرچشمه گرفته که آنان بدون کسب اطلاعات کافی و معتبر، به موضوعات اسلامی با شک و عدم اطمینان نگریسته اند

(Lewis, 1993: 34) و با مراجعه به منابع محدود و در عین حال گزینش شده به اظهار نظر می‌پردازند. دکوین در مورد تاریخ‌نگاری اسلامی مطالعه و احاطه کامل ندارد و این باعث می‌شود چنین بی‌محابا به آن بتازد. وی با مجموعه‌ای از اطلاعات نادرست و پیش‌داوری‌های غیر علمی تاریخ‌نگاری سنتی اسلامی را چیزی جداگانه از منابع اسلامی شیعه می‌داند. در اشکال مطرح شده دکوین در بحث اختلاف بین منابع شیعه و تاریخ‌نگاری سنتی دو نکته وجود دارد. نکته اول موضوع نسبت دادن چهره موعود گریانه به حضرت علی(ع) است که به همراه نقد مصداق بعدی به آن اشاره خواهد شد و نکته دوم عدم احاطه دکوین بر ارتباط منابع و روایات اسلامی با تاریخ‌نگاری سنتی اسلامی است.

با اندکی تحقیق مشخص می‌شود که تاریخ‌نگاری و منابع (روایات) فریقین دو روی سکه وقایع مربوط به آغاز و ظهور دین اسلام است و در بازه زمانی مورد نظر دکوین هنوز تاریخ‌نگاری به عنوان علمی جداگانه (حداقل تا قرن چهارم) مطرح نشده بود (اخوان الصفا: ۱۴۱۲) و هر آنچه که در روایات اسلامی ذکر می‌گردد منبع و ماخذ تاریخ‌نگاری بود. به عبارت دیگر آن چه که در ابتدا رایج بود تنها به عنوان نوعی روایت وقایع (رایسن، ۱۳۸۹ش: ۵۱) می‌باشد و هرگز به معنای تاریخ‌نگاری صرف مطرح نبوده است. محدثان در این وادی با نقل روایات و احادیث اسلامی به دنبال انتقال سیره، سنت و سبک زندگی پیامبر اکرم (ص) و اصحاب به سایرین بودند (ادهم، ۱۹۷۴م: ۱۱/۱؛ Cahen, 1962, 18-19) و تاریخ‌نگاری اسلامی به ویژه در سبک سنتی آن هنوز به عنوان شاخه‌ای از دانش شناخته نمی‌شد و فاقد شاخه‌ها و مکاتبی بود که بعدها به وجود آمد (سجادی و عالم زاده، ۱۳۸۰ش: ۴۷/۱-۴۸)

گفتنی است که واژه تاریخ از اوایل قرن دوم با حفظ ساختار و شاکله خبر از حیث مفهوم و انتقال داده‌ها جایگزین واژه خبر شد. (روزنتال، ۱۳۶۸ش: ۱۰-۱۱) این موضوع بیانگر ارتباط عمیق خبر و تاریخ است. واکاوی و بررسی سند داده‌های تاریخی به یاری معیارهای ارزش‌گذاری خبر از جمله «علم رجال» و فرآیند «جرح و تعدیل»، نشانگر تبعیت و تقلید تاریخ‌نگاری اسلامی از حدیث است که این خود باعث می‌شود سنت تاریخ‌نگاری اسلامی به منصفه ظهور برسد. راوی و محدث بر اساس سبک مرسوم ابتدای اسلام و اهمیت بیان سنت و سیره پیامبر و بزرگان دین به سایرین، نیز جهت تدقیق در بیان مطالب، سلسله اسناد را بیان می‌کند که نوعی ذکر طرق تاریخی نیز بود؛ هر چند این طرق همانند سلسله اسناد روایات از چند منبع ذکر شده باشد. (مهدی: ۱۳۷۳ش: ۱۷۲) تاثیر حدیث بر تاریخ‌نگاری مسلمانان از کاربرد فنون و عبارات طرق تحمل حدیث در تدوین آثار تاریخی از جمله تاریخ طبری آشکار است. اگر اندکی در تاریخ طبری دقت شود عبارات «اخبرنا، قال، روی،

حدث و حدثنا» به وفور یافت می شود که نمایانگر تاثیر سبک و سیاق اهل حدیث در استفاده از روایات شفاهی و استناد به سنت مرسوم نقل در تاریخ نگاری بوده است. (سزگین، ۱۴۱۲ق: ۱۶۰/۱)

دکونین کتابت روایات اسلامی را امری متاخر و در نتیجه تابع مصلحت اندیشی ها می داند، در حالی که اگر به توضیح و شرح سنت تاریخ نگاری اسلامی که در ابتدای این نوشتار آمد توجه نماییم کاملا مشخص است که تاریخ نگاری اولیه اسلامی برگرفته از بطن روایات وبدون دخل و تصرف و تحلیل بوده و مورخان اتفاقات تاریخی را مستند به روایات نقل می کردند و روایات مقدم بر تاریخ نگاری بودند، در نتیجه ادعای دکونین مبنی بر اینکه نام حضرت علی(ع) بعدها در تاریخ توسط روایات اسلامی به سنت دینی تبدیل گردید نقض شده و این سخن نمی تواند به اعتبار سنت تاریخ نگاری اسلامی خدشه ای وارد کند. همچنین در نقد سخن دکونین در این قسمت باید اذعان داشت که نه تنها وی بلکه اکثر مستشرقان در باب کتابت روایات اسلامی اطلاعات و داده های منصفانه و علمی ارایه نمی نمایند و به طور عمده کتابت را امری متاخر می دانند و از رهگذر این چشم انداز، بسیاری از رویدادها و اتفاقات را ساخته دورانی می دانند که به ادعای خودشان، کتابت شروع شده است اما از این نکته غافلند که احادیث و روایات از همان ابتدا به هر دو شیوه مکتوب و شفاهی نقل می شد (شولر، ۱۳۹۳ش: ۸۷) و نگارش و تدوین احادیث در زمان پیامبراسلام (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) اهمیت ویژه ای داشت. (توحیدی، ۱۳۸۵ش، ۸۷)

عامل دیگر انکار وجود کتابت در تاریخ نگاری و ثبت روایات اسلامی، به عدم فهم سیر تاریخی و دیرینه کتابت در بین قوم عرب برمی گردد. هرچند تعداد افراد با سواد مقارن ظهور اسلام، باوجود نظرات متفاوت، کم نبود (آزادی و جانی پور، ۱۳۹۱ش: ۱۸۸) اما دیدگاه ها و فرهنگ حاکم بر آن دوره در بحث انتقال و بیان شفاهی یا مکتوب ادبیات، شعر و علوم معدود موجود با دیدگاه ها و شیوه های امروزی تفاوت داشت. شولر در مورد وجود کتابت قبل از اسلام می نویسد: «استفاده از کتابت برای ثبت قراردادها، عهدنامه ها، نامه ها و سایر گونه های اسناد به عصر جاهلی بر می گردد.» (شولر، ۱۳۹۳ش: ۵۰) عدم درک این موضوع از طرف دکونین باعث ایجاد شبهه مورد نظر گردیده است که اگر وی به مطالعه سیر تاریخ کتابت در اسلام می پرداخت چنین شائبه ای را مطرح نمی کرد.

کاملا آشکار است که علم تاریخ و تاریخ نگاری در اسلام در ابتدا اشتیاق و میل وافر مسلمانان به دانستن در مورد سیره و سنت پیامبر و ائمه، رفتار سایر بزرگان دینی، اخبار مربوط به جنگ ها و... آغاز شد (آیینه وند، ۱۳۷۷ش: ۱۰۵/۱) با این حال مشخص می شود که سنت تاریخ نگاری اسلامی همانند نقل احادیث و روایات سیستم نقل سند را با خود همراه دارد. در نقل تاریخ شفاهی عرب قبل از اسلام نیز از منبع سخن به میان می آید و این سبک در جامعه نو پای اسلامی که شیفته و تشنه

آموزه‌های دینی و سخنان پیامبر (ص) و بزرگان دین بودند، جاری و ساری است. در کتب تاریخی بر جای مانده از مورخانی مانند طبری، واقدی، بلاذری و ... که به روش اهل حدیث به کتابت و تدوین تاریخ می پرداختند مشخص می شود که تبیین درستی و نادرستی اخبار درج شده در آنها به شیوه و سبک اهل حدیث میسر می شود. (زرین کوب، ۱۳۷۷ش: ۷۰) نیز به گفته علامه عسکری فهم و دریافت اخبار و روایات زمانی میسر است که نگاه تاریخی به وقایع و حوادث ابتدای اسلام داشته باشیم (عسکری، ۱۴۱۸ق: ۲۷۸/۱) که البته بدون در نظر گرفتن شرایط خاص آن دوره، قضاوت‌ها و اظهار نظرها عالمانه نخواهد بود.

آنچه ذکر گردید پاسخی به برخی از ادعاهای مطرح شده دکوین از جمله وجود دو منبع مختلف در مورد علی (ع)، خزیدن افسانه دینی در تاریخ، عدم تدقیق در تاریخ‌نگاری و گزینشی بودن روایات و عدم توجه به تاریخ بود. اما در نقد سخن دکوین مبنی بر گنجانده شدن نام علی (ع) در تاریخ و تایید آن توسط تاریخ‌نگاری بعدی باید گفت اغلب آنچه در مورد حضرت علی (ع) نوشته شده است مربوط به دوره تنوع مذاهب اسلامی و نیز ساختارهای سیاسی مخالف با حقانیت آن حضرت و خاندان او می باشد و این خود به صراحت امکان تبانی مورخان و تبعیت‌پذیری آنان از ساختار سیاسی برای شخصیت‌سازی در باره علی را منتفی می سازد. برای مثال تاریخ طبری، تاریخ مسعودی، تاریخ خلفای سیوطی، تاریخ اسلام ذهبی، تاریخ المنتظم ابن الجوزی و منابع متعدد دیگر در شرایط پیش گفته و اکثراً توسط مورخان اهل سنت که دیدگاهی متفاوت تر از شیعه به آن حضرت و اهل بیت پیامبر (ص) داشته اند تالیف گردیده است. همچنین در نقد سخن دکوین مبنی بر این که تاریخ‌نگاری عرب برداشت، خواست و نگاه حاکمان به گذشته بود و راویان امکان مراجعه به این اسناد را نداشتند باید اذعان نمود با عنایت به تعدد نظام‌های سیاسی مقارن و در حالیکه در بسیاری از موارد، تاریخ‌نگاران مخالف ساختار سیاسی جاری به تالیف آثار برجسته مبادرت کرده اند که نه تنها تأثیر‌پذیری از ساختار سیاسی مطرح نیست بلکه به گونه ای در مقابل این تبعیت‌پذیری قد علم کرده است. همچنین بخش قابل‌اعتنایی از مورخان برآمده از خود ساختار سیاسی و مسلط به اسناد موجود در دربار بودند که مشخصاً می توان به ابن مسکویه اشاره نمود که با دسترسی مستقیم به اسناد دولتی آل بویه تجارب الامم را نوشته (ورهرام، ۱۳۷۱: ۳۳؛ مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۲۶۲/۶؛ سجستانی، ۱۳۵۳ش: ۳۴۶؛ ثعالبی، ۱۳۰۴ق: ۱۵؛ توحیدی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۶) و همچنین تاریخ مسعودی یا بیهقی با دسترسی مستقیم مورخ به اسناد دولتی غزنویان تالیف شده است (بیهقی، ۱۳۱۷ش: ۱۷۵؛ بیات، ۱۳۷۷ش: ۱۴۲-۱۴۳؛ گری، جی. همیلتون، رندال کولینز و دیگران، ۱۳۷۸ش: ۶۶؛ صحرای و میرزایی مقدم، ۱۳۹۰ش: ۱۱۴) که البته مثال‌های متعددی از این دست وجود دارد.

۲-۲: نقد همانند انگاری تاریخ نگاری اسلامی و مسیحیت

تاریخ رستگاری مفهومی است که بیشتر رنگ و بوی مسیحی دارد. هرچند این اصطلاح در برخی ادیان دیگر نیز مطرح شده است اما کاربرد و ابداع آن به کلیسا و متکلمین مسیحی برمی گردد. (تیسن، بی تا: ۱۹۳) این رستگاری نوعی شانه خالی کردن از مسئولیت های فردی و اجتماعی است چرا که آنان بار اشتباهات، گناهان، خطاها و تعدی های خود را (رساله رومیان، باب ۳، آیه ۱۰) به دوش گذشتگان به ویژه آدم ابوالبشر (ع) (پیدایش باب ۳ آیات ۱۷-۱۹) می اندازند و منتظر فداشدن، عذاب کشیدن شخص یا اشخاص و در نهایت مرگ فدیة وار شخصیت بزرگی مانند عیسی مسیح (ع) (انجیل یوحنا، باب ۱، آیه ۲۹) می باشند تا با این اتفاق گناه اولیه انسان ها بخشوده شود (Murray & Rea: 2008) و برای همیشه آنها از چرخه و توارث گناه نجات یابند و بتوانند زندگی عادی خود را آغاز نمایند. (نیچه، ۱۳۹۵ ش: ۱۶۵) در عالم مسیحیت بخشی از تاریخ به موضوع رستگاری می پردازد و بخشی دیگر بیانگر موضوعات خارج از این مقوله می باشد که با عنوان تاریخ واقعی شناخته می شود. با این بیان تنوع برداشت ها از مفهوم تاریخ در دین مسیحیت نمود خاصی دارد که در دین اسلام چنین نگرش و جایگاهی وجود ندارد. در اسلام رستگاری معنی معادل خلاصی، رهایی و نجات از قید و بندهایی چون بت پرستی، خرافه، عادات غلط، جهل و نادانی، تبعیض و... (رک: اعراف: ۱۵۷) دارد که فرد را به نوعی از گذشته گناه آلود خود نجات می دهد و مسئولیت اعمال وی را متوجه خودش می سازد و مسئله «گناه ذاتی» و «فدا» اصلاً وجود ندارد (رک: توبه: ۱۱۸) لذا رستگاری و تاریخ آن نمی تواند به عنوان یک ساختار و کنش تاریخی همانند آنچه در مسیحیت مرسوم است مطرح شود. پس می توان گفت دکوین بر اساس سنت مرسوم تاریخ مسیحیت به تاریخ اسلام و روایات آن پرداخته است و از این حقیقت غفلت کرده است که سنت تاریخ نگاری اسلامی بر اساس روایات و اسناد آن منطبق بر واقعیت می باشد و آنچه در اسلام به عنوان وقایع تاریخی تدوین شده است «تاریخ واقعی» می باشد که بر پایه روایات اسلامی و برگرفته از واقعیات عینی درج گردیده است و نوع دیگری از تاریخ وجود ندارد که نیازمند جداسازی و تبیین محدوده و چارچوب باشد.

علاوه بر اشتباه پیش گفته دکوین در رابطه با همانند انگاری تاریخ نگاری اسلامی و مسیحیت، مجدداً در صفحه ۷، وی منابع شیعی را به ارایه چهره موعود گرایانه از حضرت علی (ع) متهم می کند. اما چنان که گفته شد اشکالات از این دست نزد دکوین و سایر مستشرقان از آنجایی ناشی می شود که آنان به موضوعات اسلامی از زاویه دین خود نگاه می کنند و این اشتباه باعث تشکیک در

مبانی دینی اسلام و مسایل پیرامونی آن از جمله بحث اعتقاد به منجی و موعود می شود. برای نقد دقیق تر موعود گرایی و همانند انگاری حضرت عیسی (ع) و حضرت علی (ع) با هم باید ابتدا به مفهوم موعود گرایی در مسیحیت اشاره شود تا زاویه دید و مبنای فکری دکوین در این موضوع بیشتر تبیین شود و پس از آن نقد و بررسی لازم انجام گیرد.

در اناجیل از حضرت عیسی (ع) تصویری دوگانه ارائه می شود. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۶: ۱۶۶/۱) در یگ نگاه او بنده خدا و پسر انسان است اما در نگرش دیگر عیسی (ع) پسر خدا و خالق آسمان و زمین است که به دلیل همذات بودن با خدا تجسد یافته است (لوقا، ۱۱: ۲) و لقب خدا را به خود اختصاص داده است. (میشل، ۱۳۸۱: ۷۱) در بحث موعود گرایی رایج بین متکلمان مسیحی نگاه دوم، که رایج دهنده چهره تحریف شده ای از پیامبر الهی است مطرح می باشد. هرچند اعتقاد به منجی و موعود گرایی در مسیحیت راستین امری پذیرفته شده و مقبول است (امامی کاشانی، ۱۳۸۶: ۱/۳۵۲-۳۵۱؛ لوقا، ۲۱: ۲۸-۳۷؛ متی، ۱۰: ۶، ۵۲) اما آنچه متکلمان مسیحی از این عبارت منظور می کنند امری تحریف شده است که باعث شده بسیاری از مسیحیان این باور را داشته باشند که عیسی (ع) نزد پدر در آسمان ها منتظر ظهور است (رک: شفیع سروستانی، ۱۳۸۷: ۸۷/۱) و پس از سالها به زمین بر می گردد (رک: جوانشیر، ۱۳۹۱: ۲۲۴) تا حکومتی جدید تشکیل دهد (تیلیخ، ۱۳۸۱: ۲۳۲) و به عنوان منجی یا همان فرد موعود انسان ها را نجات داده و به رستگاری نایل کند. (یوحنا، ۲۹: ۱) با توجه به آن چه آمد مشخص می شود که دکوین و همفکرانش به دنبال تعمیم دادن تفکرات دینی خود به اسلام هستند و با این پیش زمینه ذهنی منابع شیعی را به رایج چهره موعود گرایانه از حضرت علی (ع) متهم می کنند اما آنچه که بعد از کنکاش و تحقیق در متون دینی فریقین به دست می آید به جز موارد انحرافی از جمله تفکرات غلاه، هیچ سند و دلیلی برای خدا انگاری علی (ع) در اسلام وجود ندارد در نتیجه رایج چهره موعود گرایانه و خدا انگارانه از آن حضرت به هیچ وجه مطرح نمی باشد تا دکوین با مستمسک قرار دادن آن در منابع شیعی تشکیک نماید. در نهایت می توان گفت دیدگاه دکوین در رابطه با موعود گرایی در باره علی (ع) به گونه ای مقارنه سازی با مسئله موعود گرایی در سنت تحریف شده اما رایج دین مسیحیت است که البته با این نگاه، در فهم مسئله دچار خطا و تشویش شده است. این دیدگاه غلط در کتاب وی تکرار شده است. به عنوان نمونه در صفحه ۲۳ کتابش تکریم و گرامیداشت راس مبارک امام حسین (ع) بعد از واقعه عاشورا را برگرفته از عمل ستایش سر بریده شده یحیای تعمیم دهنده می داند که باز همانند انگاری در آن مشهود است.

۳-۲: نقد طبری پایه تشکیک دکوین در تاریخ نگاری اسلامی

با تمام انتقادهایی که به شیوه تاریخ نگاری طبری می شود (روزنتال، ۱۳۶۸ش: ۱۵۷/۱-۱۵۸) اثر وی حاوی شواهد و داده های مختلفی است که مجموعه آنها راهی برای شناخت گذشته (استنفورد، ۱۳۸۷ش: ۱۰۸) ارائه می دهد. اثر طبری پر حجم ترین منبع متقدم موجود است که به شیوه حدیثی- خبری نگاشته شده است. البته علاوه بر استفاده از الفاظی مانند «حدثنی و حدثنا» که لازمه شیوه ذکر شده است، طبری در تاریخش متکی بر اسناد و منابع مکتوب است. (طبری، ۱۳۸۳ش: ۲۹۰/۴ و ۱۸۶/۳) اشیپولر در مورد استفاده طبری از منابع مکتوب می گوید: «نوع تمایلات طبری که دانشمندی را نه از راه مشاهده بلکه از طریق کتب علم آموخته بود، او را در زمره سنت عربی در آورد.» (اشپولر، ۱۳۷۷: ۲۳/۱) به هر حال طبری کتابش را بر اساس شنیده ها، شواهد، داده ها و اسناد جمع آوری کرده است که وجود تناقض ها و تفاوت های موجود ثابت می کند که تاریخ طبری بر اساس روایت راویان نقل شده است و وثاقت، اعتبار راویان و نیز صحت و سقم روایات مورد مطمح نظر نبوده است (عاصی، ۱۴۱۳ق: ۱۰۴) طبری در مورد عدم ارزیابی و تحلیل اکثر وقایع تاریخی می گوید: «راه علم بر وقایع و رویدادهای گذشته فقط اخبار و نقل هایی است که به ما رسیده است و تاریخ با تعقل و تفکر استنباط و استخراج نمی شود.» (طبری، ۱۳۸۳ش: ۷/۱-۸) هر چند در برخی موارد محدود طبری در نگارش مطالب به تحلیل روی آورده است (عاملی، ۱۴۰۳ق: ۲۳۱/۱؛ طبری، ۱۳۸۳ش: ۵۲۲/۱) اما با عنایت به مطالبی که ذکر شد وی وجود نقل های مختلف در مورد یک رویداد تاریخی را انکار نمی کند. این ویژگی زمانی نمود بیشتری پیدا می کند که طبری بر اساس وجود نقل ها و روایت های مختلف و متفاوت در کتابش از طرف فریقین به جانبداری از مذهب مقابل متهم می شود. شیعه طبری را به دلیل اسناد مکتوب و نیز نوع روایت هایش به سنی گری متهم می شود (ذهبی، بی تا: ۷۱۲/۲؛ فرچپور: ۱۳۹۲ش؛ امینی، ۱۴۱۶ق: ۴۵۷؛ تهذیب التذہیب، ۴۶/۳؛ خطیب بغدادی، ۱۹۳/۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳/۳) و در مقابل اهل تسنن وی را به تمایلات شیعی منتسب می کند. (جعفریان، ۱۳۳-۱۵۳؛ مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۱۴۲/۵؛ موسوی خونساری، بی تا: ۲۹۵/۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ق: ۴۱/۸؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۱ش: ۱۰۵۸) این اختلاف نظر در مورد مذهب طبری نوعی اتقان برایش ایجاد می کند و در عین حال می تواند دلیل دیگری بر بی طرفی وی در نقل روایات تاریخی باشد.

اینک با توجه به مطالب ذکر شده می شود نتیجه گرفت دکوین بدون توجه به سبک و ویژگی های تدوین تاریخ طبری، اعتبار آن را زیر سوال برده و از رهگذر آن به سنت تاریخ نگاری اسلامی خدشه وارد می کند و طبری را به باز نویسی روایات متهم می کند.

البته دلیل اصلی نقدهای دکوین بر تاریخ طبری و سنت تاریخ‌نگاری اسلامی این است که وی همانند برخی از مستشرقان، علاوه بر اینکه از اسلام و محتوای آن اطلاع کاملی ندارد؛ از مسلمانان نیز شناخت کافی ندارد، به ویژه مسلمانانی که از ابتدای ظهور اسلام در کنار پیامبر اکرم (ص) بودند و علاوه بر اعتقاد و اتکا به آموزه‌هایی که از اسلام و پیامبرش در رابطه با امانت داری در نقل اقوال داشتند، در دوره‌ای زندگی می‌کردند که علم و دانش با فرهنگ اسلامی پیوند عمیقی داشت و تاریخ‌نویسی بدون اتکا به روایات و اسناد، خارج از این پیوند و اعتقاد بود. «احمد پاکتچی» در مورد وجود و ارزش اسناد معتقد است که شواهدی بر رواج اسناد در نیمه دوم قرن اول وجود دارد. (پاکتچی، ۱۳۶۷ش: ۷۱۰/۸) البته این ادعا که همواره تاریخ‌نگاری اسلامی کاملاً متکی به سند بوده هم درست نمی‌باشد، چرا که بعدها مکتب تاریخ‌نگاری مدینه و به ویژه عراق، از اتکا به سند و «اسناد» به سمتی حرکت کردند که زمینه‌نگرش انتقادی به وقایع و اتفاقات را پایه‌گذاری کردند. قابل ذکر است این امر به منزله بی‌توجهی به اسناد و روایات نبود بلکه اقتضای علم تاریخ‌نگاری از جمله گسترده‌گی جغرافیایی و تعدد اتفاقات این امر را ایجاب می‌کرد که مورخ به تحلیل و بررسی رویدادها پرداخته و سپس آن را کتابت کند. نکته دیگر این است که به دلیل ظهور مورخان در طبقه ادبا، دبیران، جغرافی دانان و... در سده‌های بعدی که محدث و فقیه نبودند، شیوه‌ارایه سند حوادث دچار تفاوت‌هایی با اسناد اولیه شد اما هیچ‌زمانی نوشتن تاریخ، از سند بی‌نیاز نگردید. باید اذعان نمود که تاریخ‌نگاری اسلامی به عنوان یک علم همواره دچار تغییراتی در روش شده است و شیوه‌های متعددی را آزموده است. در شکل نوین تقریباً از قرن سوم به بعد تاریخ‌نگاری اسلامی به سمت یکسان‌سازی و جمع‌بندی داده‌های مختلف سوق پیدا کرد و همه آنها یک کاسه شده و شکل واحدی به خود گرفت. روزنتال در این مورد می‌نویسد: «اندیشه وحدت بخشیدن به تاریخ اسلام و فراهم ساختن روایتی یکپارچه از داده‌های پراکنده شکل گرفت. بدین سان تاریخ‌نگاری نظامی نو یافت و صورت وقایع‌نگاری، صورت‌خبر را در خود مستحیل کرد.» (روزنتال، ۱۳۶۸ش: ۸۵/۱-۸۶) حتی در حالی که تصور شود سنت تاریخ‌نگاری اسلامی بدون اتکا به سند بوده است می‌توان به جایگزین‌های آن به شکل: مقدمه‌ای در باب کتاب‌شناسی، شاهدان عینی یک واقعه، گواهینامه‌های اعطای مقام، سفته، قرارداد، سند مالکیت، عریضه، توصیه‌نامه، مکاتبات خصوصی، دفتر خاطرات افراد معتمد اشاره کرد. (رابینسن، ۱۳۸۹ش: ۲۵۱-۲۵۲) البته غیر از مواردی که ذکر شد مورخان از اعلامیه‌های رسمی که در مساجد و اجتماعات دینی خوانده می‌شد و بر در و دیوار نیز نصب می‌گردید به عنوان سند در تاریخ‌نگاری استفاده می‌کردند. (همان منبع) مورخان اولیه به دلیل همین پیش‌زمینه‌ای که در آثار تاریخی وجود داشت و فوایدی که اسناد به مثابه یک روش اعتبار‌سنجی پدید می‌آوردند، نوشته‌های خود را به آن

متکی و وقایع تاریخی را کتابت می کردند. به عبارت دیگر سنت نگاری اسلامی به ویژه در اوایل ظهور اسلام پیوند عمیقی با حدیث و علوم حدیثی از جمله اسناد داشت و کم تاریخ و تاریخ نگاری از شاخه های مطالعات حدیثی محسوب گردید. (آقاجری و حاتمی، ۱۳۹۳ش: ۹) البته بعدها با تخصصی شدن علوم مختلف از جمله «علم تاریخ» وابستگی مورخان به روایات کم شد اما توجه به سیره نگاری و مغازی نگاری که در آنها «اسناد» جایگاه ویژه ای داشت، کم و بیش جایگاه خود را حفظ کرد. (آقاجری و حاتمی، ۱۳۹۳ش: ۶)

از دیگر شواهد تاریخی در اثبات مراجعه مورخان اولیه اسلامی به ذکر اسناد، می توان به سیره ابن اسحاق از طریق ابن هشام اشاره نمود که به نوعی به عنوان اولین سیره مکتوب و متقدم بر تاریخ طبری بر اساس اسناد به رشته تحریر در آمده است. علاوه بر کتاب پیش گفته می توان به آثار دیگری از جمله المغازی واقدی، طبقات الکبری و... اشاره نمود که این کتب هم علاوه بر رعایت اصل مراجعه به اسناد، دارای قدمتی بیش از تاریخ طبری هستند و این می تواند در اثبات اهمیت سند در تاریخ نگاری اسلامی از جمله در نگارش تاریخ طبری مفید باشد. این فرایند توسط محدثان برجسته ای که در عین حال کار تاریخ نگاری نیز انجام می دادند ادامه یافت تا اینکه طبری شیوه اسناد، تاریخ نگاری حدیثی و مراجعه به منابع مکتوب (ملحم، ۱۹۹۸م: ۷۴) را به تمام معنا کامل نمود. ابزارهای طبری در این شیوه اسناد، مکتوبات و اقوال مقبولی بود که وی بر اساس چارچوب های مورد نظرش، به آن ها مراجعه می کرد و به هنگام نیاز به آن ها استناد می نمود. این نکته وجود سند در تاریخ نگاری اسلامی و کار طبری را اثبات می کند در حالی که دکوین به آن توجه لازم را ننموده است. طبری در ابتدای کتاب تاریخش می نویسد: «نه حجت عقول و استنباط نفوس، به جز اندکی که علم اخبار گذشتگان به خبر و نقل به متاخران تواند رسید، نه استدلال و نظر، و خبرهای گذشتگان که در کتاب ما هست و خواننده عجب داند یا شنونده نپذیرد و صحیح نداند، از من نیست، بلکه از ناقلان گرفته ام و همچنان یاد کرده ام.» (طبری، ۱۳۸۳ش: ۶/۱) طبری در تکمیل روند و سبک مورخان قبل از خود و تقلید از آنها، در نگارش کتابش از تاریخ نگاری صرف و مطلق به تاریخ نگاری روایی روی آورد که به شدت به اسناد وابسته بود و این امر در جای جای تاریخ طبری کاملاً مشهود می باشد. برای اثبات اهمیت سند در تاریخ طبری و همسانی دامنه حوادث مذکور با جایگاه تاریخی آنها، باید توجه نمود که وی سیستم تاریخ نگاری را به سبک جدید سال شمار و تاریخ مند تبدیل نمود که این روش نیز مبتنی بر اسناد و نوعی روش تاریخ نگری می باشد که وی را از اتهام های منسوب توسط دکوین در کتاب مورد نقد مبرا می سازد و اصل این تبریئه، به اثبات اهمیت و اعتبار سنت تاریخ نگاری اسلامی منجر می شود.

در پاسخ اشکال دیگر دکوین بر طبری مبنی بر باز نویسی روایات و عاری از ضد و نقیض نمودن آنها گفته می‌شود که این ادعا ناشی از عدم احاطه به این اثر تاریخی می‌باشد. در تاریخ طبری روایات مختلفی از یک واقعه نقل شده که این روایات گاهی به طور کامل همدیگر را نقض می‌کنند. به عنوان نمونه طبری در مورد اسلام آوردن علی (ع) به عنوان اولین مرد نقل‌های متفاوتی دارد. در جایی علی (ع) را به عنوان اولین مسلمان معرفی می‌کند (طبری، ۱۳۸۳: ۸۵۷/۳) اما در ادامه سخنی می‌آورد که سخن قبلی را نقض می‌کند (طبری، ۱۳۸۳: ۸۵۷/۳-۸۵۸) و نهایتاً بدون اظهار نظر قطعی در این مورد سخن واقدی را نقل می‌کند: «واقدی گوید: یاران ما اتفاق دارند که نخستین مسلمان خدیجه بود که به پیمبر گروید و تصدیق او کرد، ولی در باره ابوبکر و علی و زیدبن حارثه اختلاف هست که کدام یکیشان زودتر مسلمان شد.» (طبری، ۱۳۸۳: ۸۶۱/۳) همچنین در مورد بیعت علی (ع) با خلیفه اول نیز شاهد دو نقل متفاوت هستیم. طبری ابتدا بیعت در روز اول (طبری، ۱۳۸۳: ۲۳۶/۲) را روایت می‌کند و بلافاصله عنوان می‌دارد که این بیعت شش ماه بعد اتفاق افتاده است. (طبری، ۱۳۸۳: ۲۳۶/۲) هر چند نوشتن تاریخ نمی‌تواند کاملاً بی طرفانه باشد (گوردون، ۱۳۵۴: ۳۲-۳۳؛ مکالا، ۱۳۸۷: ۲۰۲) اما طبری به عنوان برجسته‌ترین نماینده تاریخ‌نگاری روایی (سجادی و عالم زاده، ۱۳۸۰: ۳۷-۴۱) اعتراف می‌کند که وقایع را با اسناد آن و بدون دخل و تصرف نقل می‌کند. (طبری، ۱۳۸۳: ۶/۱) به هر حال موارد ذکر شده به عنوان نمونه‌ای از تناقض‌های موجود در نقل روایت‌های تاریخی توسط طبری می‌باشد که دکوین در ادعایش به آنها توجه ننموده است و با علم ناقص و داده‌های ناکامل مسئله باز نویسی و عاری بودن تاریخ طبری از تناقض‌ها را مطرح کرده است.

در پاسخ به منتقدان طبری در مورد آوردن گزارش‌های مختلف یک رویداد باید گفت این شیوه نقل همه روایت‌های موجود در مورد یک واقعه هر چند از دیدگاه علم تاریخ‌نگاری نوین مورد تایید نیست اما به عنوان یک مزیت در این اثر تاریخی مطرح می‌باشد؛ چرا که در اعصار بعدی به محققان و مورخان این امکان را می‌دهد که خود دست به تجزیه و تحلیل داده‌های تاریخی بپردازند که بسیاری از منابع این شواهد و داده‌ها از بین رفته است و دسترسی به آنها وجود ندارد. طبری به شیوه خاص خود نهایت بی‌طرفی را در بیان وقایع داشته است و با توجه به اینکه قبل از آوردن گزارش و واقعه، اسناد آن را اکثراً به طور مفصل بیان نموده است، قضاوت و نتیجه‌گیری رابه‌عهده خواننده می‌گذارد و از اصرار بر اثبات صحت گزاره تاریخی ذکر شده و نتیجه‌گیری در آن مورد خودداری می‌کند.

آنچه بیان گردید نمونه ای از اعتبار و ارزشمندی کار طبری در تاریخ نگاری می باشد که برخی منتقدان بدون تجزیه و تحلیل سبک طبری، بی محابا به آن تاخته اند و ارزش کار وی را منکر شده اند. نکته آخر اینکه تاریخ طبری با توجه به ارزش، اهمیت و سبک نگارش آن در دوره تثبیت تاریخ نگاری اسلامی در قرون ۶ و ۷ مبنای تاریخ نگاری، محل رجوع، مورد تبعیت پذیری و الگوی مورخان برجسته ای مانند ابن عساکر، ابن اثیر، ابن خلدون و ... قرار می گیرد و مورد تمجید و تایید واقع می شود. (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۲۳/۱؛ حموی، ۱۴۱۴ق: ۲۴۵۷/۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۳/۱)

نتیجه

باید گفته شود بر خلاف نظر دکوین، سنت تاریخ نگاری اسلامی همواره با کوشش و تلاش محدثان و مورخان حرکت رو به جلویی داشته است و امر کتابت برخلاف آنچه بسیاری از مستشرقان و از آن جمله دکوین ادعا می کنند امری متاخر بر اسلام نبوده و قبل از اسلام این مسئله وجود داشته است که با ظهور اسلام، کتابت و نگارش و به تبع آن اسناد مورد تاکید و اهمیت فراوان قرار گرفت؛ به حدی که نوشته ها و مطالب مکتوب همواره متکی به اسناد و ماخذ بوده و آموزه های دینی به بحث اسناد و امانت داری در نقل، توجه خاص و ویژه ای داشتند. لذا تغییر شکل نگارش تاریخ در اسلام، به معنی نگارش بدون منبع و سند نبوده و با اثبات وجود کتابت قبل از اسلام و تاکید آن بعد از ظهور اسلام، می توان بیان نمود که بر اساس پیشرفت و انشقاق علوم از یکدیگر، شکل مراجعه به سند دچار تغییر گردیده است و ادعای عدم وجود کتابت و عدم مراجعه به اسناد در این وادی خالی از وجاهت می باشد و بی اعتباری مورد ادعای دکوین امری مردود و غیر علمی است. نیز تاریخ طبری چنان که دکوین ادعا می کند کتابی باز نویسی شده، بی اعتبار، فاقد اسناد و... نبوده است، به طوری که مورخان زیادی با تقلید و تبعیت از سبک و شیوه تاریخ نگاری طبری دست به تدوین آثار خود زده اند.

منابع

علاوه بر قرآن کریم

۱. کتاب مقدس (عهدین) (۱۳۸۳ش)، ترجمه فاضل خان همدانی، هنری و مرتن، ویلیام گلن، تهران: نشر اساطیر، چاپ دوم.
۲. آزادی، پرویز. جانی پور، محمد (۱۳۹۱ش)، «نقد و بررسی نظرات مستشرقان در خصوص شخصیت زید بن ثابت»، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال ششم، شماره اول - پاییز و زمستان، پیاپی ۱۱، صص ۲۱۸، ۱۸۷.

۳. آقاجری، سید هاشم. حاتمی، امیرحسین (۱۳۹۳ش)، «روش اسنادی و گذار از آن در تاریخ‌نگاری اسلامی»، *دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)*، سال ۲۴، دوره جدید، شماره ۱۳، پیاپی ۹۸، بهار و تابستان، صص ۳۲، ۵.
۴. آیینه وند، صادق (۱۳۷۷ش)، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر؛ دار بیروت، چاپ اول.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۵ق)، *المنتظم فی التواریخ الملوک و الأمم*، بیروت: دارالفکر.
۷. ابن إسحاق (۱۳۸۳ش)، *سیرت ابن إسحاق از روایت عبدالملک ابن هشام*، ترجمه رفیع الدین إسحاق ابن محمد همدانی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران: نشرمرکز، چاپ سوم.
۸. اخوان الصفا (۱۴۱۲ق)، *رساله اخوان الصفا و خلان الوفاء*، بیروت: الدارالاسلامیه.
۹. ادهم، علی (۱۹۷۴م)، *بعض مورخی الاسلام*، بیروت: بی نا.
۱۰. ازرقی، ابوالولید (۱۹۸۳م)، *اخبار مکه*، به کوشش رشدی صالح، مکه: دارالثقافه.
۱۱. استنفورد، مایکل (۱۳۸۷ش)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
۱۲. اسماعیل، محمود (۲۰۰۰م)، *سوسیولوجیا الفکر الإسلامی*، مصر: سینا، الطبعة الرابعة.
۱۳. اسماعیل، محمود (۱۳۸۸ش)، *نقد تاریخ پژوهی اسلامی*، ترجمه حجت الله جودکی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، چاپ اول.
۱۴. اشپولر، برتولد (۱۳۷۷ش)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، جلد اول.
۱۵. امامی کاشانی، محمد (۱۳۸۶ش)، *خط امان در ولایت صاحب الزمان (عج)*، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۱۶. امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق)، *الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب*، جلد هشتم، قم: مرکز الغدیرللدراستات الاسلامیه، چاپ اول.
۱۷. بیات، عزیزالله (۱۳۷۷ش)، *شناسایی منابع و ماخذ تاریخ از آغاز تا سلسله صفویه*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

۱۸. بیهقی، علی (۱۳۱۷ش)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش احمد بهمینار، تهران: بنگاه دانش.
۱۹. پاکتچی، احمد (۱۳۶۷ش)، *اسناد، دایره المعارف اسلام*، ج ۸، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۲۰. توحیدی، ابوحیان (۱۴۱۷ق)، *اخلاق الوزیرین*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. توحیدی، امیر (۱۳۸۵ش)، «بررسی کتابت حدیث در دوره صحابه»، *مجله صحیفه مبین*، شماره ۳۸.
۲۲. تهرانی، محمد محسن آقا بزرگ (۱۴۰۸ق)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، تهران: کتابخانه اسلامی.
۲۳. تیسن، هنری (بی تا)، *الهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکائیلان، تهران: انتشارات حیات ابدی.
۲۴. تیلیخ، پل (۱۳۸۱ش)، *الهیات سیستماتیک*، ترجمه حسین نوروزی، تهران: نشر حکمت.
۲۵. ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک (۱۳۰۴ق)، *یتیمه الدهر*، به کوشش مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۶. جوانشیر، موسی (۱۳۹۱ش)، *موعود در آیین اسلام و مسیحیت*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج)، چاپ اول.
۲۷. حموی، شهاب الدین ابو عبدالله (۱۴۱۴ق)، *معجم الادباء (ارشاد الاریب الی معرفه الادیب)*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالغرب الاسلامی، الطبعة الاولى.
۲۸. خضر، عبدالعلیم عبدالرحمان (۱۳۸۹ش)، *مسلمانان و نگارش تاریخ*، پژوهشی در تاریخ نگاری اسلامی، ترجمه صادق عبادی، تهران: انتشارات سمت.
۲۹. دکوین، ریموند (۲۰۱۴م)، *آغاز ستایش علی و پیدایش جهان بینی عباسیان*، ترجمه ب. بی نیاز (داریوش)، آلمان، کلن: انتشارات پویا، چاپ اول.
۳۰. دوری، عبدالعزیز (۱۹۹۳م)، *نشاه علم التاریخ عند العرب*، بیروت: دارالمشرق، الطبعة الثانية.
۳۱. ذهبی، شمس الدین محمد (بی تا)، *تذکره الحفاظ*، جلد دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۲. رایبسن، چیس اف (۱۳۸۹ش)، *تاریخ نگاری اسلامی*، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران: نشر پژوهشگر تاریخ اسلام، چاپ اول.
۳۳. روزنتال، فرانسیس (۱۳۶۸ش)، *تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، جلد ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷ش)، *تاریخ در ترازو*، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ پنجم.

۳۵. سجادی، صادق (۱۳۸۵ش)، *تاریخ‌نگاری، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر سید محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: نشر مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
۳۶. سجادی، صادق و عالم زاده، هادی (۱۳۸۰ش)، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران: سمت، چاپ سوم.
۳۷. سجستانی، ابوسلمان محمدبن طاهر (۱۳۵۳ش)، *صوان‌الحکمه و ثلاث رسائل*، به کوشش عبدالرحمان بدوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳۸. سزگین، فواد (۱۴۱۲ق)، *تاریخ التراث العربی*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
۳۹. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۶ش)، *یهودیت*، قم: انتشارات کتاب طه، چاپ اول.
۴۰. سواژه، ژان (۱۳۶۶ش)، *مدخل تاریخ شرق اسلامی*، ترجمه نوش آفرین انصاری (محقق)، ویراستار علی اصغر حلبی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
۴۱. شفیع‌ی سروسستانی، ابراهیم (۱۳۸۷ش)، *انتظار بایدها و نیایدها*، جلد اول، تهران: انتشارات موعود عصر، چاپ اول.
۴۲. شولر، گریگور (۱۳۹۳ش)، *شفاهمی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمه نصرت نیل ساز، تهران: انتشارات حکمت، چاپ دوم.
۴۳. صحرائی، قاسم و میرزایی مقدم، مریم (۱۳۹۰ش) «بی‌اعتمادی در دستگاه مسعود غزنوی و دلایل آن در تاریخ بیهقی»، *پژوهش‌های تاریخی*، سال سوم، شماره سوم (پیاپی ۱۱)، صص ۱۱۳-۱۳۰.
۴۴. طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۳ش)، *تاریخ طبری*، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر، چاپ ششم.
۴۵. عاصی، حسین (۱۴۱۳ق)، *ابوجعفر محمدبن جریر الطبری و کتابه تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۶. عاملی، سید محسن امین (۱۴۰۳ق)، *اعیان الشیعه*، جلد اول، بیروت: دارالتعارف.
۴۷. عسکری، مرتضی (۱۴۱۸ق)، *احادیث ام‌المؤمنین عایشه*، تهران: المجمع العلمی الاسلامی.
۴۸. فرجپور، مرتضی (۱۳۹۲ش)، «نقدی بر رویکرد طبری در کتمان و تحریف فضایل اهل بیت در دو اثر تاریخی و تفسیری خویش»، *مجله امامت پژوهی*، شماره ۹، سال سوم، بهار.
۴۹. گری، جی. همیلتون، رندال کولینز و دیگران (۱۳۷۸ش)، *تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم.

۵. گوردون، چایلد (۱۳۵۴ش)، *تاریخ و بررسی نظریه هایی در باره تاریخ گرابی*، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: انتشارات مازیار، چاپ اول.
۵۱. محمودی، جلال (۱۳۹۳ش)، «روش تاریخ نگاری محمد بن جریر طبری، پیوند تاریخ و حدیث»، *فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)*، سال ۱۰، دوره جدید، شماره ۳۸، زمستان، صص ۳۲، ۴۲.
۵۲. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، قم: دارالهجره، چاپ دوم.
۵۳. مسکویه، ابو علی رازی (۱۳۷۹ش)، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، جلد ۶، تهران: سروش، چاپ دوم.
۵۴. مکالا، سی بی بین (۱۳۸۷ش)، *بنیادهای علم تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
۵۵. ملحم، محمد عدنان (۱۹۹۸م)، *المورخون العرب و الفتنة الكبرى*، بیروت، بی نا.
۵۶. موسوی خونساری، میرزا محمدباقر (بی تا)، *روضات الجنات*، جلد هفتم، قم: مکتبه الاسلامیه.
۵۷. مهدی، محسن (۱۳۷۳ش)، *فلسفه تاریخ ابن خلدون*، ترجمه مجید مسعودی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۵۸. میشل، توماس (۱۳۸۱ش)، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم: انتشارات مرکز ادیان، چاپ دوم.
۵۹. واقدی، محمد ابن عمر (۱۳۶۹ش)، *المغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
۶۰. ورهرام، غلامرضا (۱۳۷۱ش)، *منابع تاریخی ایران در دوران اسلامی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۶۱. یاقوت حموی (۱۳۸۱ش)، *معجم الادباء «بخش دوم»*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
۶۲. یعقوبی، احمد ابن إسحاق (۱۳۸۷ش)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی بیرجندی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۶۳. یعقوبی، مهدی و منتظری مقدم، حامد (۱۳۹۳ش)، «بررسی دانش مغازی نگاری با تاکید بر مغازی واقدی»، *ماهنامه معرفت*، سال ۲۳، شماره ۱۹۶، فروردین، صص ۱۰۱، ۱۱۶.

64. Cahen, C (1962), «*The Historiography of the Seljuqid Period*», In *Historians of the Middle East*, ed. B. Lewis, London.

65. Lewis, Bernard (1993). *The Arabs in History*. Oxford: Oxford University Press.
66. Michael J. Murray & Michael C. Ra (2008). *An Introduction to the Philosophy of Religion*. Edited by: Michael C. Rea. New York: Cambridge University Press.
67. Rozenhal.F (1968). *A History of Muslim Historiography*. Leiden: E.J. Brill.